

و اینهم

يك رفراندوم بزرگ اجتماعی!

بحثی درباره « ازدواج موقت » و پاسخ بسیاری از
ایراداتی که از عدم توجه به شرایط و حدود و فلسفه آن
ناشی میشود .

در یکی از مجله‌هایی که بعنوان « زنان » انتشار مییابد اخیراً در کنار بحثهای مربوط به « مدئنگه به لنگه »! (۱) و فدکاری افتخار آمیز! يك آقا پسر انگلیسی برای حفظ کیسوی خود تا آنجا که بخاطر حفظ آن حاضر شد از شرکت در دانشگاه صرف نظر کند، و مباحث دیگری از این قبیل، يك بحث با اصطلاح علمی درباره ازدواج موقت تحت عنوان **يك رفراندوم بزرگ اجتماعی** : مسئله‌ای بنام « صیغه » مطرح ساخته که نمونه کاملی از دخالت افراد غیر صلاحیت‌دار در مسائل حقوقی و مذهبی است .

گردانندگان ناوارد این مجله ضمن سفسطه‌ها و اشتباهکاریهای روشنی خواسته‌اند در باره این قانون اسلامی دست به سمپاشی زده و آنرا طور دیگری جلوه دهند .

نظر باینکه گردانندگان این مجله تنها کسانی نیستند که روح این حکم اسلامی را درک نکرده‌اند بلکه در گوشه و کنار شاید افراد زیادی پیدا میشوند که بر اثر تبلیغات مسموم و همچنین سوءاستفاده‌هایی که از این قانون شده چنان تصور میکنند که میان « فحشاء » و « ازدواج موقت » هیچگونه فرقی جز در لفظ نیست و حتی اگر بکسی گفته شود « فرزند صیغه »! درست مثل اینکه

(۱) نویسندگان مجله مزبور در این بحث « آموزنده »! تشریح کرده‌اند که چگونه کفشهایی که هر لنگه آن دارای فرم و رنگ خاصی است که باریک و فرم لنگه دیگر کاملاً مخالف میباشد دارد در اروپا عمومیت پیدا میکند و شاید در آینده نزدیکی سراسر قاره اروپا را فراگیرد (ولا بد امیدوارند آن دسته از زنان کشور ما که مقلد چشم و گوش بسته آنها هستند بزودی از این مددسخره! پیروی کنند و خود را پای کشورهای متمدنی برسانند!) .

اورا «فرزند نامشروع» خطاب کرده باشند ناراحت میشود. و بنابراین هر دو باید بطور مساوی محکوم و ممنوع گردد، لذا لازم دیدیم این مسئله را بصورت واضح و فشرده و دوراز هر گونه تعصب مطرح کرده و نقاط تاریک و مبهم آن را روشن سازیم، تا معلوم شود این قانون اسلامی يك حکم مترقی و اصلاحی است که اگر با تمام شرایط صورت گیرد بسیاری از مفاسد اجتماعی و انحرافات جنسی ریشه کن خواهد شد!

* * *

ازدواج موقت چیست؟

ازدواج موقت که در افواه «عوام، بنام «صیغه» مشهور شده از نظر قوانین اسلامی یکنوع قرار داد ازدواج است که با ازدواجهای معمولی (دائم) هیچگونه فرقی جز در مسئله «محدود بودن مدت» ندارد.

در این نوع ازدواج مرد و زنی که ازدواج آنها بایکدیگر بلا مانع است با هم پیمان زناشویی می بندند و عقد میخوانند و تعیین مهر و مدت میکنند، و فرزندی که از آنها بوجود میآید يك فرزند مشروع و قانونی (حلال زاده) و دارای تمام حقوق و مزایای فرزندی است. پس از تمام شدن مدت ازدواج موقت و جدائی دو همسر از یکدیگر، زن باید عده نگهدارد، یعنی حق ندارد با مرد دیگری ازدواج دائم یا موقت کند مگر اینکه مدت عده بگذرد (اقلا دو بار عادت ماهانه ببیند و در صورتیکه عادت ماهانه نمی بیند لااقل مدت چهل و پنج روز صبر نماید).

بدیهی است فلسفه عده نگهداشتن اینست که مسلم شود از شوهر اول مطلقاً در رحم زن نطفه ای منعقد نگردیده است. و اگر نطفه ای منعقد شده باشد باید صبر کند تا فرزند متولد گردد.

بنابراین اگر زن پیش از گذشتن مدت مزبور که در واقع «حریم زوجیت» محسوب می-شود با دیگری عقد ازدواج دائم یا موقت به بندد، ازدواج او باطل و عمل او عمل منافی عفت (زنا) خواهد بود و مشمول تمام کیفرهایی است که در اسلام برای این کار تعیین شده است. از بیانات فوق نتیجه میگیریم که تمام حدود ازدواج و شرایط همسری که در ازدواج دائم است (جز در موضوع مدت) باید در ازدواج موقت رعایت گردد.

فقهای اسلام طبق مدارک اسلامی تصریح کرده اند که این دو نوع ازدواج از نظر احکام هیچگونه فرقی با هم ندارند جز اینکه در ازدواج دائم، يك مرد مسلمان نمیتواند با يك زن غیر مسلمان ازدواج نماید، ولی ازدواج موقت با اهل کتاب (مانند مسیحی و یهودی) مانعی ندارد.

اما از نظر آثار حقوقی ، این دو نوع ازدواج دو فرق اصولی بایکدیگر دارد :
 ۱ - در ازدواج موقت زن و مرد از یکدیگر « ارث » نمی برند (البته فرزندان آنها از هر دو ارث میبرد) .

ولی تازه این در صورتی است که در عقد ، شرط ارث نکنند ، بنا بر این اگر هنگام اجراء صیغه عقد ، شرط نمایند از یکدیگر ارث ببرند این حق برای آنها ثابت خواهد بود .

۲ - در ازدواج موقت زن حق « نفقه » ندارد و تنها همان مهر خود را میتواند بگیرد ، ولی قابل توجه اینست که : چون مهر حد معینی ندارد ، و از طرفی مدت این ازدواج هم طبق قرار و تصمیم زن و شوهر معلوم است ، زن میتواند با توجه بمدت ازدواج ، مخارج خود را پیش بینی کرده و به مهر خود اضافه نماید ، و شاید اینکه در اسلام دستور داده شده در این نوع ازدواج مهر صریحاً در متن عقد ذکر شود برای مراعات این جهت و مانند آن بوده است .

روی این حساب ، این دو تفاوت حقوقی (ارث و نفقه) چون هر دو قابل تغییر و تابع طرز قرارداد است (حق ارث را با شرط کردن و نفقه را با اضافه کردن مهر میتوان تأمین نمود) فاصله زیادی میان این دو نوع ازدواج از این نظر نیز باقی نمی ماند .

از توضیحات بالا این نکته روشن میگردد : اینکه نویسندگان مجله مزبور یا افرادی اطلاع دیگری میگویند در ازدواج موقت زن بصورت يك كنین ، یا يك جنس تجارتي به فروش میرسد ، و یا بصورت يك قالیچه یا یک دست لباس در میآید و با جاره داده میشود ، کاملاً غیر منطقی و نادرست و مغرضانه است .

کجای قانون « ازدواج موقت » میگوید : زن بصورت برده و یا کنیز درآید ، یا مانند يك جنس تجارتي فروخته یا اجاره داده شود ؟ آیا ازدواج موقت جز يك پیمان دو جانبه زناشویی (منتهی برای مدت معین) با رعایت تمام شرائط ، چیز دیگری است ؟ و آیا این پیمان دو جانبه با سایر قراردادها و پیمانهای حقوقی تفاوتی دارد ؟

بدیهی است هیچگونه تفاوتی از این نظر در بین نیست و باید طرفین با کمال آزادی اراده و رضایت و بدون هر گونه اجبار بآن اقدام نمایند و به تمام احکام و آثار حقوقی آن پای بند باشند .

با اینحال آیا نام ازدواج موقت را **يك جور جو از شرعی « آدم فروشی »** گذاردن ناشی از بی اطلاعی یا سوء نیت یا هر دو نیست ؟

آیا اگر ما جلوی این قانون را که طرز صحیح اجرای آن میتواند فحشاء را تا حدود زیادی از بین ببرد بگیریم و بجای آن ، بساط تنگین روسپی گری را پهن کنیم خدمتی به نوع

زن کرده و اورا از اسارت و کنیزی نجات داده ایم (البته این موضوع در مقاله آینده کاملاً تشریح خواهد شد) .

نکته جالب اینکه مخصوصاً در مورد تعبیر به «اجاره دادن زن» که این نویسندگان در این بحث زیاد روی آن تکیه کرده اند فقهای ما تصریح کرده اند که اگر صیغه موقت را با لفظ **آجْرَتُكَ نَفْسِي** (یعنی زن بگویند: خودم را بتو اجاره دادم) بخوانند باطل است یعنی روح از دواج موقت با روح اجاره کاملاً مبیانت دارد .

* * *

ولی در اینجا یک نکته هست

و آن اینکه با نهایت تأسف عده ای هوسباز و هوسران از روی بی اطلاعی و بی بندوباری از این قانون اسلامی که بر اساس یک حکم فطری و ضرورت اجتماعی بنا شده و اجرای صحیح آن (همانطور که اشاره شده و بعداً توضیح داده میشود) میتواند بعنوان یک حربه مؤثر برای مبارزه با فحشاء و بسیاری دیگر از مفاسد اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد، آری از این قانون - مانند بسیاری از قوانین دیگر - سوء استفاده کرده و آنرا وسیله ای برای اجرای نیات ناپاک و شهوترانی بی قید و شرط خود قرار داده اند، تا آنجا که هر نوع فحشاء و روسپی گری را در پشت این ماسک عملی ساخته اند .

کار بجائی رسیده که معنی ازدواج موقت را با آنهمه شرائطی که دارد باین مرحله تنزل داده اند که هنگامیکه مرد هوسبازی با یک زن آلوده ای روبرو میشود تنها با گفتن یک جمله (آنهم بدون هیچگونه توجه بمفهوم و لوازم آن) فحشاء با تمام کیفیات ننگین آن مجاز گردد . این اعمال بی رویه و غلط ، دستاویزی بدست افراد منحرف داده تا در این باره به تبلیغات مسموم خود ادامه دهند ، و همین سبب شد که نام ازدواج موقت (یا بقول عوام صیغه) بقدری مورد تنفر قرار گیرد که از دریچه چشم افراد بی اطلاع از قوانین اسلامی، یکنوع «جواز شرعی آدم فروشی» شناخته شود و زنان و مردان مسلمان بادیده نفرت بان بنگرند و آنرا موجب تحقیر مقام زن بشناسند .

ولی ما ضمن ابراز تأسف شدید از این سوء استفاده ها یک سؤال داریم و آن اینکه : اگر یک قاضی از مقام خود و مصونیتی که در پناه قانون دارد سوء استفاده کند و آنرا وسیله ای برای سر کیسه کردن مردم و تصفیة حسابهای شخصی و امثال آن قرار دهد آیا باید در دادگستری را ببینیم ، یا جلوسه استفاده را باید گرفت ؟

(بقیه در صفحه ۲۹)

یگانگی در شخصیت امام علی

جرج سجعان جرداق ، نویسنده و ادیب عرب زبان و مسیحی ، در جلد دوم کتاب خود ، فصلی دربارہ یگانگی و هماهنگی در شخصیت امام علی (ع) دارد که ترجمه قسمت نخستین آن بخش ، برای اولین بار در این مجله درج میگردد .

جرداق در این بخش توضیح میدهد که چه عواملی باعث شده که او در مقام ارزیابی و مقایسه اصول اجتماعی امام علی ، با مواد اعلامیه حقوق بشر برآمده (و چرا) برتری اصول امام را ثابت میکند . .

سید هادی خسروشاهی

چرا در صدد مقایسه برآمدیم ؟

... ماهر گزچیز کوچک را بزرگ جلوه نمیدهیم و تعصب خاصی هم به تاریخ و مردان تاریخمان نداریم و اکنون باید دید که روی چه اصلی به تطبیق اصول و مبادی امام علی و اعلامیه حقوق بشر میپردازیم ، و عبارات دیگر : دلیل ما بر این تطبیق و مقایسه چیست ؟

مدرک و دلیل عمده ما در این تطبیق و مقایسه ، پیدا کردن يك جمله یا عبارت از امام علی ابن ابیطالب نیست که بطور صریح یا اشاره بایکی از عبارات مواد اعلامیه حقوق بشر - که محصول کوشش مشترک انسانیت در خلال همه قرون و اعصار تاریخ است - وفق میدهد ، زیرا که اینگونه دلایل در بسیاری از موارد غیر صحیح و بی فایده است .

دلیل و مدرک ما در این موضوع ، وحدت و هماهنگی تمام و کاملی است که در شخصیت امام علی بن ابیطالب آنرا می بینیم . هماهنگی و وحدتی که امام را يك اندیشمند بزرگ ، دارای اصول و مبنائی بهم پیوسته و راه روشن و منظم ، قرار داده است .

امام علی با اینکه در قانون و برنامه کلی خود ، مانند اعلامیه حقوق بشر ، و یا اعلامیه ها و قوانین جدید دیگر ، به شماره گذاری و ترتیب مواد نپرداخته است ، ولی اگر ما مختصر کوشی بکار ببریم میتوانیم همین ترتیب و درجه بندی مواد در قانون امام نیز بیابیم و بدست آوریم . علاوه بر این باید اشاره کرد که ما در عهدنامه مالک اشتر و یا پیمان نامه های دیگر امام ، ترتیب و درجه بندی ضمنی مواد را نیز میتوانیم پیدا کنیم .

در هر صورت ، وحدت و هماهنگی در شخصیت علی بن ابیطالب در هر نقطه و هر گوشه و هر کجای **نهیح البلاغه** که بنگرید ، آشکار و پرتوافکن است و از همینجا است که می بینیم آن فکر اساسی و بنیادی ، که امام پیمان نامه خود را با این فرماندار بر روی آن پایه گذاری میکند ، همان فکر اساسی است که پیمان و عهد نامه خود را با هر والی و فرماندار دیگری ، بر روی آن پی ریزی مینماید که نه در ریشه های عمومی و نه در فروع و جزئیات ناشی از آنها ، هیچگونه تناقضی و تضادی بین این عهد نامه ها وجود ندارد .

و همچنین همین فکر و اندیشه اساسی است که امام پیش از آنکه بوسیله انقلابیون به خلافت برسد ، دیر و زهر خطبه و گفتارش را بر پایه آن می نهاد و امروز هم که خلیفه شده ، هر خطبه و گفتارش را بر آن متکی مینماید و فردا هم در حالت صلح ، خطبه اش را بر آن استوار خواهد ساخت و پس فردا ، در جنگ **جمل** که دشمنانش کشتار را وسیله پیروزی قرار داده اند و پسین فردا در جنگ **صفین** که گروه اشراف و باند تبهکاران نادان ، بر ضد وی همکاری میکنند و بعد از آن در جنگ **نهروان** و پس از نهروان در ساعت شهادتش ، خطبه ها و سخنانش را بر آن اساس پی ریزی خواهد نمود .

این وحدت و هماهنگی در شخصیت امام علی ، همچنین در این طرز فکر اساسی روشن و آشکار است که با آن ، با دوست و دشمن هر دو ، با نزدیک و دور ، با هم رزم و با جنگنده برضد وی ، بطور یکسان روبرو میشده . هیچ نزدیک و خویش ، هیچ دوستی و هم حزبی او را در راه تبدیل و تغییر این عقیده و اندیشه قرار نمیداد و هیچگونه دشمنی و دوری و عداوتی او را از این فکر دور نمیساخت و در واقع اساس و پایه جوشش نظریات و تعلیمات وی ، اساس و پایه واحدیست که خشم یا خشنودی ، بر آن چیره نمیشود و صلح یا جنگ آنرا متزلزل نمیسازد و نوید یا تهدید شکل آنرا تغییر نمیدهد .

این وحدت و هماهنگی در شخصیت علی بن ابیطالب ، در این بهم آمیختگی مطلق در بین تعلیمات و عهد نامه ها و خطبه ها و سفارشات و وصیتهای وی و بین روش او با خویشان و با مردم ، واضح و هویدا است . من بر این جمله میافزایم و میگویم :

علی بن ابیطالب تعلیمات و دستورات خود را ، خود بخاطر آن اجرا نمیکرد که سرمشق دیگران گردد ، چنانکه اکثریت رهبران برنامه ها و تعالیم اجتماعی ، این چنین میکنند ، بلکه روش او در این زمینه ساده تر ، عمیقتر و بالاتر از این حرفها بود . او فکر و برنامه خود را پیش از آنکه بمثابة فکر و طرحی در قالب الفاظ و عبارات بیرون بیاورد ، با دل و جان ، با زندگی

و خون خود ، بوجود می آورد و زنده نگه میداشت و از همینجا بود که در افکار و تعلیمات وی ، کوچکترین تصنع و ساختگی بودن وجود نداشته و هیچگونه تکلف و خودوداشتن بريك کار غیر عادی در آنها بچشم نمیخورد ، همین واقیبت و حقیقت امام ، عامل اصلی دوری خشکی و جمود از تعلیمات و برنامه های وی بوده و بر آنها چنان شور و حرارت میبخشد که گویا پندپدر برپس و یار و نیاز اسان با خویشتن است . و اینها تنها از آثار و پدیده های اندیشه و فکر نیست ، بلکه در ایجاد آنها ، عقل و اندیشه ؛ عاطفه و مهر سوزان با هم همکاری داشته اند . و این نمونه ای از نشانه ها و آیات علی بن ابیطالب است .

* * *

اکنون گوش دهید و ببینید که علی بن ابیطالب ، چگونه معاویه بن ابی سفیان را مورد خطاب قرار داده و میگوید . « ... و اما اینکه تو فرمانداری شام را از من خواسته ای ؟ من چیزی را که دیروز بگو ندادم ، امروز هم بگو نخواهم بخشید ... » .

علی چرا دیروز فرمانداری شام را به معاویه نداد ؟ .. برای آنکه معاویه در نظر علی : « از اهل نیرنگ و حیله ، از صاحبان ظلم و ستم ؛ از رشوه خواران ؛ و حقه بازان تبه گاریست که مال مردم را به رشوت می دهد ؛ و از کسانیست که حق را پایمال ساخته و باطل را انتخاب کرده اند و اگر بر مردم حکومت کنند ؛ خشم و فخر فروشی را آشکار سازند و بازور و قلدری بر آنها مسلط گشته و فساد و تبه کاری را در روی زمین توسعه میدهند » (۱) .

و برای آنکه فرماندار و حاکم از نظر امام علی و در حکومت وی ، باید نیرنگ بکار نبرد و فساد و تبه ای آلوده نگردد و ظلم و ستم نکند و بر رشوه دادن یا رشوه خوردن نپردازد . حاکم باید بدانند و درک کند که اموال و دارائی همگانی ، طعمه و رزق خاص او نیست ، بلکه از آن همه افراد توده است . و علاوه بر اینها ، علی دوست نمی دارد که فرمانداران و همچنین دیگران با خشم و غضب ، فخر و مباهات ، زور و قلدری ، فساد و تبه ای در روی زمین ، آلوده گردند ... بخاطر همه اینهاست که علی دیروز شام را به معاویه نداد و حجاز و یمن را با مثال معاویه بخشید ! .

ولی باید پرسید که چرا علی بن ابیطالب امروز هم شام را به معاویه نمی بخشد ؟ در صورتی

(۱) : این عبارات را در موارد مختلفی از « نهج البلاغه » و « مستدرک نهج البلاغه » میباید و همه آنها در توصیف معاویه است .

که او با سربازان و لشکریان و بزرگان و اشراف و او باشی که بدور خود جمع کرده و با اسلحه و ثروتی که در اختیار دارد ، بشکل يك خطر جدی برضدوی درآمده است ؟ اگر يك رهبر سیاسی غیر از علی ، بجای وی بود ، تغییر روش میداد و بر زشنیها و تبهکاریهای معاویه قلم عفو و بخشش میکشید ! او را به خود نزدیک میساخت و فرمانداری شام را باو میداد و دوستی وی را در راه رهبری و حکومت خود ، بدست می آورد !

ولی پاسخ این پرسش بسیار ساده و روشن است و آن اینکه : **علی** دیر و از این «بخشش» به معاویه ، بخاطر اصول و اساس و طرز فکر و ویژه ای خودداری کرد ، او امروز هم بخاطر همان اصول و همان اساس و اندیشه ، ازدادن فرمانداری شام به معاویه ؛ خودداری میکند ، زیرا از نظر علی : «**حق را هیچ چیزی باطل نمیسازد**» و این يك مسئله یقینی و قطعی است و بی شك هیچکس در راه حق و یقین ، پا بر جات را از علی بن ابیطالب نیست ، زیرا او میگوید :

«**اگر مردم بدور من جمع شوند ؛ باعث افتخار و عزت من نخواهد بود و اگر از من جدا شدند ؛ موجب ترس و هراس من نخواهد گشت و مرگ در راه حق و برای حق ، هرگز برای من ناگوار نیست**» و «**خواب توأم با ایمان و یقین ، بهتر از نماز توأم با شك و تردید است**» (۱)

* * *

(۱) : «نوم علی یقین خیر من صلاة علی شك» .

(بقیه از صفحه ۲۵)

یا اگر يك نویسنده برای پر کردن جیب خود از مقام شامخ نویسنده کی سوء استفاده نماید و برای بالا بردن تیراژ خود شروع باغفال مردم ساده لوح و استفاده از نقاط ضعف آنها و سوژه های جنجالی کند آیا باید جلوی آزادی قلم را گرفت و مطبوعات و نشریات سودمند و مفیدی که مایه بیداری افکار مردم است بکلی تعطیل نمود یا قلم آن سوء استفاده چپی را باید شکست ؟ از کدام قانون و مقام ، سوء استفاده نشده ؟ آیا باید جلوی سوء استفاده را بگیریم یا قوانین و مقامات را در هم بکوبیم ؟ مسلم است هر فرد عاقلی راه اول را انتخاب میکند .

(دنباله این بحث را در شماره آینده مطالعه فرمائید)